

رجال تاریخی و سیاسی افغانستان در دو قرن اخیر

(۷)

از ۱۷۴۷ - ۱۹۴۵

امین الدوله سردار امین الدوله که به لقب "نواب" نیز شهرت داشت فرزند سردار شجاع الدوله و پسر عموی امیر شیرعلی خان است. هنگام امارت امیر یعقوب خان امین الدوله در زندان بود ولی بموجب معاهده گندمک (۱) که افراد کابلی را بخاطر تماس با انگلیس‌ها از هر گونه تهدید و مجازات معاف نمود، سردار بوصف آزاد شد. مع هذا، این سردار با شیرعلی خان و یا یعقوب خان روابط دوستانه نداشت و امیر عبدالرحمن خان نیز در کنفرانس دمه (۲) نسبت به این سردار چندان توجهی ندارد،

(۱) معاهده گندمک در ۲۶ می ۱۸۷۹ م. توسط امیر یعقوب خان و نماینده انگلیس بنام کیوکناری در ناحیه گندمک عقد گردید. در عقد این معاهده انگلیس‌ها قبلاً "زمینه سازی کردند و با همکاری سرداران افغانی که در راس آنان یحیی خان پدرزن امیر قرار داشت، عقد معاهده یادشده انجام پذیرفت بموجب این معاهده قسمتی از خاک افغانستان در نواحی شرقی و جنوبی این کشور شامل خاک هند انگلیسی گردید و نیز استعمار و دیپلماسی مستقیم انگلیس در افغانستان برسمیت شناخته شد. برای تفصیل بیشتر درباره این معاهده به کتاب افغانستان در مسیر تاریخ تالیف عبار، چاپ ۱۳۴۶ ش کابل، ص ۶۰۹ تا ۶۱۲ رجوع شود.

(۲) در باره کنفرانس دمه که در آن امیر عبدالرحمن خان از سوی انگلیس‌ها به امارت افغانستان برگزیده شده مجله وحید شماره ۲۳۴ و ۲۳۵ مورخ سال ۱۳۵۷ ش ص ۱۰۱ رجوع شود.

و این بی توجهی امیر ، سردار مذکور را بدین فکر انداخت که دیگر باقی ماندنش در افغانستان عاقلانه نیست و بنابراین همراه با قشون انگلیس در ماه آگست ۱۸۸۵ م. کابل را ترک داد .

امین الله خان سردار امین الله خان از طایفه محمدزائی متولد ماه اکتوبر ۱۸۸۵ م. و سومین فرزند امیر عبدالرحمن خان است مادرش کنیز مرحوم بی بی، حلیمه (۱) بود که قبل از وضع حمل ، به کنیزی درآمدن بود . این سردار مدتی مصدق امور قضائی و شرعی در کابل و نیز مسئول مهمان جنگی یعنی " جبه خانه " بود . در سال ۱۹۱۷ م. به مقام "سردار مدافع" نایل آمد . از این سردار یک پسر بنام نعمت الله متولد سال ۱۹۰۳ م. و یک دختر باقی ماند . این دختر در تاریخ آگست ۱۹۱۹ م. در قندهار به عقد ازدواج سردار عبدالقدوس خان درآمد . سردار امین الله خان در سال ۱۹۲۶ م. بعنوان آجودان نظامی شاه امان الله خان مقرر گردید و بعداً در جنوری ۱۹۱۹ م. به دستور امیر حبیب الله خان کوهدامنی بازداشت گردید اما بعد رها شده به کویته رفت و از آنجا نیز بتاريخ ۴ نوامبر ۱۹۲۹ م. عازم لاهور گشت . در سال ۱۹۳۰ م. مقیم تهران بود فرزندش ، نعمت الله که در سال ۱۹۷۱ م. درگذشت مصاحب حضور ظاهر شاه ، پادشاه سابق افغانستان بود .

امین الله خان . فرزند معزالله خان و پسر خالوی جنرال تاج محمد خان (یکی از پیروان سردار ایوب خان) بود که بسال ۱۸۶۷ م. بدنیا آمد . این شخص از طایفه حیار خیل از عشیره غلجائی ناحیه پغمان است ، که به لاهور مهاجرت کرد . پدر و عموی بزرگش بنام وزیر ارسلان خان از خانهای بانفوذ طایفه جبارخیل بودند . امین الله خان در سال ۱۹۱۳ م. به افغانستان برگشت و در سال ۱۹۲۰ م. مسئول امور مهاجران گردید و در سال ۱۹۲۳ م. در دادگاه ، دارای سمتی گردید و در سال ۱۹۲۴ م. بعنوان استاندار ، آستان جنوبی و در سال ۱۹۳۵ م. به سمت وزارت عدلیه مقرر گردید .

امین الله خان : امین الله خان جمشیدی برادر جوان یلان توش خان ، (۴) خان عشیره جمشیدی بود . امیر عبدالرحمن خان برای رنجاندن برادر بزرگتر ، امین الله خان

(۱) بی بی حلیمه ملقب به مهد علیا دختر ملاعتیق الله صاحب زاده سومیس زن امیر عبدالرحمن خان بود .

(۲) در عین الوقایع تالیف یوسف ریاضی هروی از این شخص بعنوان رئیس قشون جمشیدی ذکری بمیان آمده و اسم او را چنین ضبط کرده است : یلسن دوش خان رئیس پانصد سوار جمشیدی . عین الوقایع تالیف یوسف ریاضی ، ص ۲۱۸ چاپ سگی مشهد

را با خود به کابل برد . در ماه می ۱۸۸۴ م . امیر موصوف او را رها نمود . و به عنوان حاکم پنجاهه (۱) مقرر گرد . اما والی هرات از این تقرر ناراحت گردید . زیرا که اوقلاً حیدرقلی خان برادر دیگر امین الله خان را به این سمت گماشته بود و بدهمین دلیل با امین الله خان همکاری نکرده و تأمین پولی برای وظیفه اش ، در اختیار وی نگذاشت ، و جنرال غوثالدین خان که مسئول ارتش افغانی در آن ناحیه بود نیز امین الله خان را در تنگنا قرار داد و انجام وظایف را برایش غیرقابل ممکن ساخت .

در آگست ۱۸۸۵ م . امین الله خان به والی هرات اطلاع داد که ناحیه سرخس نسبت به دستورهای حکومت بی علافتگی نشان میدهد و درجنوری ۱۸۸۵ برادرش یلان توش خان به عوض وی به حکومت آن ناحیه مقرر گردید و به بالامرغاب اعزام شد .

امیر احمد فرزند شهابالدین خان می باشد . امیر احمد خان از جنرالهای قشون افغانی و فرستاده امیر عبدالرحمن خان به هند انگلیسی است . خانواده موصوف در اصل از ناحیه " باچور " آمده بودند . امیر احمد خان همراه با برادرش ابواحمدخان در قشون توپخانه افغانی به فرمانداری سردار غلام حیدرخان خدمت کرد . بعد با سردار محمدافضل خان در ترکستان همراه گشت و به مقام " کلنل " رسید . بعد از مدتی منهدم گشت که عبدالرحمن خان ، امیر بعدی افغان را " گمراه " نموده ، بوی آموزش " بد " میدهد و بنا بر همین اتهام ، محمدافضل خان می خواست او را بقتل برساند که عبدالرحمن خان او را آگاه ساخته و بوی در این زمینه هشدار داد . امیر احمد خان نیز به کابل نزد امیر دوست محمد خان فرار کرد و از سوی امیر موصوف " کپتان " قوای توپخانه مقرر گردید . با اخراج شیرعلی خان از کابل به امیر احمد خان به سردار محمد اعظم خان پیوست ، و بعد با بقدرت رسیدن مجدد شیرعلی خان ، از کار برکنار گردید . امیر احمد خان بعنوان " میرزا " در خدمت سردار امین الله خان درآمد و به همین شغل ادامه داد تا اینکه عبدالرحمن خان به افغانستان آمد و به امارت رسید . امیر عبدالرحمن خان ، امیر احمد و برادرش ابواحمد را در کارخانه های اسلحه سازی مقرر کرد و بعد امیر احمد خان بعنوان نماینده افغانی به هندوستان فرستاده شد . او در هندوستان درگذشت و در " مزارسرهند " دفن گشت .

(۱) پنجاهه ناحیه های مرزی افغانستان و روسیه تزاری بود که در زمان امارت عبدالرحمن خان و بر اثر مداخله نادرست انگلیسها بزورجنگ ازولایت هرات جداگردیده داخل خاک روسیه تزاری شد .

امیرجان فرزند بزرگ مرحوم سدوخان غلجائی می باشد که بمقام خانی " طایفه هوتک نایل آمد . امیر جان یکی از رهبران شورش غلجائی در سال ۸۷ - ۱۸۸۶ م بود . گزارش مربوط به این شخص چنین است . بعد از خان خاتان و میرعلم خان ، سدوخان ، پدربزرگ امیر جان خان بعنوان " خان " طایفه در زمان مرحوم امیر شیر علی خان مقرر گردید . چنین معلوم می شود که محمد افضل خان فرزند میرعلم خان بعد با سدوخان همدست گردید . طایفه هوتک از این خانها ناخشنود گشته ، امیرجان خان را به عنوان خان " طایفه خود برگزیدند . سدوخان و محمدافضل خان با ایوب خان بعد از حمله خیرالذکر به قندهار ، همراه گشتند . امیرجان خان نسبت به امیر جدید ، یعنی امیر عبدالرحمن خان وفادار باقی ماند ، و از سوی امیر موصوف به عنوان " خان " طایفه هوتک مقرر گردید . اما بعد این شخص با اعضای خانواده مورد غضب امیر عبدالرحمن قرار گرفته و در کابل بازداشت گردید . هنگام وقوع شورش طایفه هوتک در سال ۱۸۸۷ م . به امیرجان خان از کابل به ناحیه زیر اثر طایفه مذکور فرار کرد و در جنگ افراد آن طایفه با سربازان امیر شرکت جست که با شکست از سربازان امیر عبدالرحمن به هند انگلیس فرار نمود ، در آندیار مقیم گشت .

امیرجان سید امیرجان در سپتامبر ۱۹۱۹ م . به عنوان حاکم سپین بولدک بجای محمدزمان خان مقرر گردید .

" امیر محمد امیر محمد آخندزاده " ملای چک نوور " در میان عشایر مهمند نفوذ زیادی داشت . در سال ۱۹۱۵ دوبار مهمندها را علیه انگلیس در " شب کدر " رهبری نمود . در سال ۱۹۱۶ م . طبق گزارش ، می خواست قوای مهمند را بسیج کند ، اما بوی اجازه داده نشد به ناحیه زیر اثر عشیره مهمند داخل شود . امان الله خان در آغاز ماه مارچ ۱۹۱۹ م . بخاطر حمایت امیرمحمد خان از سردار نصرالله خان دستور بازداشت وی را صادر نمود ولی او قبل از بازداشت ، فرار کرد . در سال ۱۹۱۹ م . در " دکه " بالشکر افغانی بر ضد انگلیس همراهی نمود و در سال ۱۹۲۱ م . همراه با چند نفر از ملاهای متنفذ دیگر به " هده " آمد تا در صورت لزوم با هیئت انگلیسی به گفتگو بنشیند . در سال ۱۹۲۳ م . در " گنداب " مسجدی ساخت ، و در سال ۱۹۲۴ م . در شورای بزرگ "لوی جرگه " منعقده پغمان شرکت جست و در گفتگوهای این شورا مجدانه شرکت کرد . در ماه آگست و سپتامبر ۱۹۲۵ م . به سفر تبلیغاتی با پشتیبانی از شاه امان الله خان پرداخت و در اوایل ۱۹۲۶ م . از جلال آباد به مقصد مکه برای انجام مناسک حج عزیمت نمود ولی شاه امان الله خان از وی تقاضا کرد تا در حل و فصل مناقشه کنر همکاری نماید . در سال ۱۹۲۶ م . از سوی دولت افغانستان مقدار زیادی پول نقد گرفت تا در راه خشنود ساختن افراد عشیره مهمند بمصرف

برساند . در نوامبر ۱۹۲۶ م . امیر محمد به شهر لالپوره رفت . اما دولت افغان بوی دستور داد تا هدایت بعدی ، به سرزمین قبیله مهمند داخل نشود . در جنوری ۱۹۲۷ م . دولت مانع بسیج لشکر و سرباز از سوی وی گردید . امیر محمد در سال ۱۹۲۷ م . عازم مکه گردید و با ایجاد شورش قبیله شینواری در سال ۱۹۲۸ م . آخند مذکور ، مردم مهمند را زیر مراقبت خود قرار داد . در جون ۱۹۳۰ م . نادرشاه او را به کابل احضار نمود تا بدین گونه مانع مداخلت وی در شورش ایالت شمال غربی شده باشد . در اوت ۱۹۳۰ م . به محل زادگاهش برگشت و تا سال ۱۹۳۶ م . هنوز هم یکی از آخندهای با نفوذ در ایالت مشرقی بحساب می آمد . بویژه در میان مهندی ها نفوذ زیادی داشت . فرزندش غلام نبی چک نووری در سال ۱۹۷۱ م . سناتور شورای افغانستان بود .

امیر محمد : سپهسالار امیر محمد فرزند نورمحمد خان و برادر پیر محمد صافی و محمد شاه خان از قوم صافی باشند ناحیه تگاو بود . او در ناحیه خود نفوذ زیادی داشت در جنگ قندهار علیه ایوب خان به عنوان کلنل قوای تگاو و در فرونشاندن قیام هزاره ، به عنوان جنرال قوای افغانی شرکت نمود ، که به موفقیت های نایل گشت در سال ۱۸۹۹ م . به مقام نایب سالاری و در سال ۱۹۰۳ م . به منصب سپهسالاری ارتقاء یافت . برادرش عثمان خان در نبرد علیه انگلیس در سال ۱۸۸۰ م . بقتل رسید و دختر عثمان خان بنام علیا جاه ، (۱) مادر سردار عنایت الله خان بود

امیر محمد : امیر محمد قزلباش فرزند امیر خان چنداولی کابلی از درباریان دربار کابل بود . به عنوان "سوار" در قشون سواره نظام باوقفه چندسال از ۱۸۸۷ م تا ۱۹۰۴ م . و در قشون محافظ در ایران از سال ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۶ خدمت کرد . او با دختر ملا عبدالله جلال آبادی ازدواج کرد و در سال ۱۹۰۵ م . به خدمت امیر حبیب الله خان درآمد و در سال ۱۹۰۷ م . به خدمت امیر حبیب الله خان درآمد و در سال ۱۹۰۷ م . به مقام فرمانداری قشون توپخانه در کابل زیر نظر بریگست نادر خان و شاه ولی خان ایفای وظیفه نمود . بر اثر کبر سن ، وظیفه او را در قشون توپخانه کابل فرزندش شیرمحمد خان در سال ۱۹۱۳ م . انجام می داد .

امیر محمد : کلنل امیر محمد میرخیل تاجیک از ناحیه کوهستان بود که در سال ۱۹۰۵ م . فرماندار قشون پیاده نظام جدید التاسیس مقرر گردید و در سال ۱۹۱۳ م . به عنوان سرپرست امور بستنی در کابل و در سال ۱۹۱۵ م . به سمت فرماندار کلات علجائی

(۱) علیاجاه یا بدرالحرام شجاعت از عشیره صافی از ناحیه تگاب نخستین زن

امیر حبیب الله خان فرزند و جانشین امیر عبدالرحمن خان بود

میکردند بنده چند ماهی بیکار بوم پدر به بنده گفتند فعلا" یک چندی برو مدرسه دارالعلمین عالی که فارسی شما بهتر شود بعدا من شمارا برای تحصیل مجددا" باروپا خواهم فرستاد بنده رفتم بآن مدرسه عده از رفقای سابق مدرسه دارالفنون که بنده تا قبل از رفتن باسلامبول در آن مدرسه درس میخواندم در آنجا بودند از جمله آقای محسن حداد ، استادان ما در این مدرسه آقایان ملک اشعراء ، بهار آقای دکتر رضازاده شفق و غیره بودند بنده مدت یکسال در آن مدرسه ماندم و چون دیدم از رفتن باروپا خبری نیست پیش خود فکر کردم بروم در یک اداره دولتی مشغول کاری شوم و به ابوی گفتم چون فعلا" معلوم نیست که باروپا برگردم خیال دارم در یکی از ادارات دولتی مشغول کاری بشوم ایشان گفتند در اولین مرحله حقوق شما چقدر خواهد بود گفتم در حدود چهل و پنج تومان گفتند چون من فعلا" شما را نمیتوانم برای تحصیل باروپا بفرستم این مبلغ را بشما میدهم بشرطیکه در یکی از مدارس عالی تهران در آنجا که مایل باشید مشغول تحصیل شوید منم قبول کردم چون در فرانسه تا اندازه شیمی خوانده بودم مایل بودم در تهران هم همین رشته تحصیلات خود را ادامه دهم ولی متأسفانه آن موقع مدرسه که در آن شیمی تدریس میشد فقط مدرسه ایران و آلمان بود که برای وارد شدن بآن تا اندازه بزبان آلمانی احتیاج بود .

بقیه از صفحه ۷۵

ایفای وظیفه کرد

انجیاء خان این شخص خان طایفه تایمنی ناحیه تیوره واقع سمت جنوب ساهرات بود . طایفه تایمنی یکی از طوایف ، چهار ایماق می باشد . هنگامیکه ایوب خان درهرات بود ، انبیاء خان با وی مخالفت نمود و نیز بر اثر تلاش و همکاری همین شخص بود که سردار عبدالقدوس توانست بعد از شکست ایوب خان بتوسط قشون امیر عبدالرحمن در قندهار - هرات را اشغال نماید ، در سال ۱۸۸۸ م . انبیاء خان به عنوان خان ناحیه غوریان مردی مصمم و سخت کوش و نیرومندی بود که در برابر دشمن قوی پنجه مینمود و در آلمان در هرات زیر نظر حکومت قرار داشت . برادر انبیاء خان بنام اسماعیل خان به عنوان نایب وی از امور قبیله سرپرستی می کرد . اسماعیل خان بتاريخ اکتوبر ۱۸۸۷ م . به همراه سی سوار به کابل رفت و بدستور امیر کابل در ناحیه شیرپور شهر کابل ساکن گردید و بوی اجازه داده نشد که به هرات برگردد . بوبکر خان برادر دیگر ، نسبت به انبیاء خان خصومت می ورزید . این شخص حاکم ساخر بود . در بهار سال ۱۸۸۷ م . انبیاء خان از دستور والی هرات مبنی بر همکاری با حکومت در جهت خواباندن شورش سربازان ، سر باز